

بینش معنوی: سروده‌های معنوی ۲

گزیده اشعار:

آرتور رمبو

گزینش و برگردان:

محمد رضا پارسایار

زورق مست

نشر نگاه معاصر

فهرست

۷	زندگی نامه
۲۰	پیشگفتار
۲۷	اشعار
۲۸	احساس
۳۰	آوارگی (خیال پردازی)
۳۲	خفته دره سبز
۳۴	واکه ها
۳۸	جویندگان شپش
۴۲	کودکان هراسان
۴۸	اوفلیا
۵۴	نخستین شب
۵۸	رؤیایی برای زمستان
۶۰	پاسخ دلبر
۷۴	زورق مست
۸۸	درباره زورق مست
۹۳	ابیات نو و نغمه ها
۹۴	رؤیای مرد بینوا
۹۶	لوای اردیبهشت
۱۰۰	شرم
۱۰۴	ترانه بلندترین برج
۱۰۹	فصلی در دوزخ
۱۱۰	بدگهر
۱۱۴	کیمیای سخن
۱۱۸	به دور از پرندگان ...
۱۲۰	تابستان، ساعت چهار بامداد ...

۱۲۴	گر سنگی
۱۲۸	ابدیت
۱۳۲	ای فصل ها، ای قصرها! ...
۱۳۶	بامداد
۱۴۰	وداع
۱۴۵	اشراق ها
۱۴۶	شب بیداری ها
۱۴۸	رهسپاری
۱۵۰	شاهی
۱۵۲	به یک دلیل
۱۵۴	گفته ها
۱۵۸	سپیده
۱۶۲	حراج
۱۶۶	کاش سرانجام این گور را ...

SENSATION

Par les soirs bleus d'été, j'irai dans les sentiers,
Picoté par les blés, fouler l'herbe menue:
Rêveur, j'en sentirai la fraîcheur à mes pieds.
Je laisserai le vent baigner ma tête nue.

Je ne parlerai pas, je ne penserai rien:
Mais l'amour infini me montera dans l'âme,
Et j'irai loin, bien loin, comme un bohémien,
Par la Nature, - heureux comme avec une femme.

احساس

شامگاهان کبود تابستان به کوره‌راه‌ها می‌روم.
خوشه‌های گندم به پای من می‌خلند،
علف‌های خرد را لگد می‌کنم،
غرقه در خیال، طراوتشان را به زیر پا حس می‌کنم
و گیسوانم را به دست باد می‌سپرم.

سخن نخواهم گفت و هیچ اندیشه نخواهم کرد،
لیک عشق بی پایان روح مرا مست می‌کند.
در طبیعت به سان یک کولی،
به راه دور خواهم رفت، به راه بس دور
و کامیاب می‌شوم چنان که گویی با زنی هستم.